



## دنبال گردن برای طنابدارشان می‌گردند

سحرگاه جمعه ۲۹ اردیبهشت، جمهوری اسلامی، جمهوری اعدام و شکنجه، ۳ زندانی سیاسی سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و مجید کاظمی را به دار آویخت.

سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و مجید کاظمی، جانفشانان آزادی، از جمله بی‌شمار انسان‌های معترض به نظم ظالمانه حاکم در ایران بودند، همان ده‌ها میلیون ایرانی. در شامگاه ۲۵ آبان در یکی از روزهای اوج جنبش انقلابی، آن‌ها همچون دیگر زنان و جوانان محله "خانه اصفهان" برای کار، برای نان و برای آزادی به خیابان آمده بودند، با دستانی خالی و مشت‌های گرم‌کرده از خشم علیه نظم موجود. آن‌ها همراه با بی‌شمار زنان، جوانان، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه در آن روزهای طوفانی با فریاد خود شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای" "مرگ بر جمهوری اسلامی" را در فضای جامعه طنین انداختند، فریاد از ظلمی که بر نسل‌ها رفته است، فریاد که ما دیگر حاضر به تحمل این نظم ظالمانه نیستیم و به همین جرم نابخشودنی دستگیر شدند.

جمهوری اسلامی که زخم خورده بود و سه نفر از مزدوران‌اش به دلایل نامعلوم، اما برطبق برخی گزارش‌ها توسط نیروهای خودش، کشته شده بودند، به دنبال انتقام بود و برای انتقام به دنبال پرونده‌سازی و فرصت از همین‌رو قرار گذاشتند تا شکنجه‌گران در زندان‌های جمهوری اسلامی سناریویی برای بنویسند.

سناریویی مانند سناریویی که برای به قتل رساندن کیان پیرفلک نوشتند و چه اتفاقی، مزدوران رژیم کیان و ۵ نفر دیگر را هم در همان شامگاه ۲۵ آبان به قتل رسانده بودند. زنده ماندن مادر کیان و افشاگری‌های‌اش و سپس بهبود وضعیت جسمی پدر کیان و افشاگری‌های‌اش و حتا نام بردن از عاملان قتل کیان که رهبری‌شان با "سردار سپاه" عیدی علی‌پور بود، باعث شد تا به سرعت سناریویی رژیم نخنما شود. اما در اصفهان رژیم همچنان و قبحانه سناریویی ساختگی‌اش را تکرار و تکرار

در صفحه ۲

**خامنه‌ای ضحاک،  
می‌کشیمت زیر خاک**

در صفحه ۷

## هفت‌تپه، آبستن حوادث و مبارزه‌ای دشوار



## زمینگیر شدن جمهوری اسلامی در رودرویی با زنان

از روزی که احمد رضا رادان، فرمانده جلاذ نیروی انتظامی، زنان را تهدید کرد که: "از شنبه آینده افرادی که در معابر عمومی، خودرو و یا در اماکن تجاری اقدام به کشف حجاب کنند با اسناد و مدارک به محاکم قضایی معرفی می‌شوند"، بیش از یک ماه گذشته است. دقیقاً روز شنبه ۱۹ فروردین ۱۴۰۲ بود که او بی‌محابا زنان به اصطلاح "بی حجاب" را برای معرفی

در صفحه ۶

## دردهای بی‌درمان اقتصاد سرمایه‌داری ایران

هیچ‌گاه تورم ماهانه فروردین، در این سطح نبوده و همواره پایین‌تر از ۵ درصد به ثبت رسیده است. با این چشم‌انداز چنین به نظر می‌رسد که ادامه این روند می‌تواند نرخ تورم سال جاری را تا صد درصد افزایش دهد. این‌همه در شرایطی است که بانک مرکزی در ابتدای سال وعده کنترل تورم را در سال جاری داد و یکی از مهمترین اهداف خود را ثبت تورم ۳۰ درصدی اعلام کرده بود.

اگر به‌طور واقعی افزایش نرخ تورم سال گذشته را همین عدد ۷۰ درصد در نظر بگیریم، روشن است که تا چه حد ادعای مرکز آمار مبنی برافزایش نرخ تورم ۴۵ / ۸ درصدی در سال ۱۴۰۱ دور از واقعیت است. برکسی پوشیده نیست که در طول یک سال گذشته ارزش ریال به شکل بی‌سابقه‌ای کاهش یافته و بهای کالاها و خدمات، گاه چند برابر شده است. این بی‌ارزش شدن پول رسمی به وضوح خود را در برابری با

در صفحه ۱۰

اقتصاد سرمایه‌داری ایران در تمام جوانب خود با بی‌سابقه‌ترین بحران و ورشکستگی روبه‌روست و اوضاع باگذشت هرروز وخیم‌تر می‌شود. در آخرین هفته اردیبهشت‌ماه گزارش‌ها و آمارهای رسمی جدیدی از وخامت اوضاع اقتصادی به‌ویژه در رابطه با رشد افسارگسیخته تورم و ورشکستگی بانک‌ها انتشار یافت. برای نخستین بار در سال‌های اخیر، آمار رسمی دولتی حکایت از آن دارد که نرخ تورم کنونی در طول چند دهه گذشته بی‌سابقه است.

سایت "اگو ایران" از قول یک منبع بانک مرکزی خبر داد که نرخ تورم در فروردین امسال در مقایسه با فروردین‌ماه سال گذشته برابر با ۷ / ۶۸ درصد رشد کرده و در یک‌قدمی ۷۰ درصد قرار داشته که بالاترین نرخ تورم در ۳۰ سال اخیر محسوب می‌شود. همچنین، تورم ماهانه فروردین ۱۴۰۲ برابر با ۲ / ۵ درصد اعلام شد. این نرخ تورم در بازه ۲۴ سال گذشته بی‌سابقه بوده؛ به این معنا که در دو دهه اخیر،

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

جمهوری اسلامی رفتنی است؛

قتل و اعدام کمکی به رژیم نخواهد کرد

در صفحه ۳

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## دنبال گردن برای طنابدارشان می‌گردند

کرد تا انتقام زخم خوردن از مردم را با اعدام سه جوان کارگر و زحمتکش بگیرد. دیگر کسی نیست که نداند جمهوری اسلامی از اعدام به‌عنوان ابزاری برای سرکوب، ایجاد فضای ارباب و جو امنیتی استفاده می‌کند.

جمهوری اسلامی تنها یک روز قبل از اعدام سعید، صالح و مجید، ۱۳ نفر را با اتهاماتی همچون خرید و فروش مواد مخدر در ۵ شهر سنج، خرم‌آباد، رشت، کرمان و جیرفت به دار آویخته بود. براساس اعدام‌های ثبت شده تا روز شنبه ۳۰ اردیبهشت، از ابتدای ماه می تا ۲۰ می، جمهوری اسلامی حداقل ۹۹ نفر یعنی به طور متوسط روزی ۵ نفر را اعدام کرده است.

براساس گزارشی که سازمان "عفو بین‌الملل" سه‌شنبه ۲۶ اردیبهشت منتشر کرد، ۷۰ درصد اعدام‌های ثبت شده جهان در سال ۲۰۲۲، توسط جمهوری اسلامی اجرا شده است. به گزارش عفو بین‌الملل از مجموع ۸۸۳ مورد حکم اعدام که این سازمان توانسته است در سال ۲۰۲۲ به ثبت برساند، ۵۷۶ مورد آن در ایران بوده است. جالب این‌که بعد از ایران، عربستان سعودی با ۱۹۶ اعدام ثبت شده در رده دوم قرار دارد. در مجموع به غیر از چین که آمارهای آن به دلایلی در گزارش عفو بین‌الملل انعکاس ندارد، تنها ۱۱۱ اعدام در سایر کشورهای جهان به ثبت رسیده است. به عبارت دیگر دو دولتی که ادعای رهبری "جهان اسلام" را دارند مسئول تقریباً تمام اعدام‌های ثبت شده در جهان هستند.

۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل هستند که با توجه به آمارهای عفو بین‌الملل، تعداد اعدام‌های ثبت شده در ایران به سال ۲۰۲۲ به تنهایی ۵۲۰ درصد از تعداد اعدام‌ها در ۱۹۰ کشور جهان، یعنی تمام کشورهای جهان منهای چین و عربستان، بیشتر است. در مجموع نیز از ۱۹۳ عضو سازمان ملل، در سال ۲۰۲۲ تنها ۱۹ کشور یعنی حدود ۱۰ درصد کشورهای عضو، حکم اعدام را اجرا کردند. این را هم باید تاکید کرد که آمار ارائه شده از سوی عفو بین‌الملل اعدام‌هایی است که این سازمان توانسته است با اسم و مشخصات افراد اعدام شده، آن‌ها را ثبت کند، بنابراین به‌طور واقعی تعداد اعدام‌ها بویژه در کشوری مثل ایران که دولت در هیچ چیزی شفاف عمل نمی‌کند و هیچ رسانه‌ی آزادی وجود ندارد، قطعاً بیشتر است. به همین دلیل است که عفو بین‌الملل نیز در گزارش خود از کلمه حداقل برای تعداد اعدام‌ها استفاده کرده است.

به گزارش عفو بین‌الملل در سال گذشته میلادی در مجموع ۱۳ زن اعدام شدند که ۱۲ مورد در ایران و یک مورد در عربستان سعودی بود. در سال ۲۰۲۲ میلادی همچنین در ایران به عنوان تنها کشور جهان ۵ نفر که در زمان دستگیری کمتر از ۱۸ سال سن داشتند، اعدام شدند. عفو بین‌الملل در گزارش خود با اشاره به دو برابر شدن تعداد اعدام در ارتباط با مواد مخدر در سال ۲۰۲۲ نسبت به سال قبل آن، بر این نکته انگشت گذاشت که این اعدام‌ها بویژه شامل فقرا و اقلیت‌های ملی و قومی بوده است.

ایران و عربستان همچنین تنها کشورهایی در جهان هستند که افرادی را با اتهامات سیاسی

اعدام کردند. جدا از این موضوع باید بر این نکته نیز تاکید کرد که اساساً افزایش شدید اعدام‌ها در ایران دلیل مشخص سیاسی دارد. برای نمونه همه به‌خوبی می‌دانند که اعدام جوانان به اتهام خرید و فروش مواد مخدر نتوانسته است هیچ تأثیری در کاهش خرید و فروش مواد مخدر داشته باشد. جدا از این‌که نیروهای نظامی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی به همراه مزدوران منطقه‌ای‌شان از جمله بزرگترین قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر هستند و از این راه میلیاردها دلار درآمد دارند، افزایش معتادان و به همراه آن افزایش خرید و فروش مواد مخدر و همچنین دیگر نابسامانی‌های اجتماعی متأثر از مجموعه مناسبات اقتصادی و سیاسی موجود است. فقر، بیکاری، نامیدی، نبود آزادی‌های اجتماعی و سیاسی همگی در بروز این نابسامانی‌ها نقش دارند.

اما جمهوری اسلامی نه قادر است و نه اساساً در مخیله‌اش می‌گنجد که قدمی برای برخورد ریشه‌ای با این نابسامانی‌ها بردارد. جمهوری اسلامی حکومتی است که بقای خود را تا این‌جا مدیون دستگاه سرکوب است و اعدام یکی از جلوه‌های سرکوب جامعه و توده‌هاست، یکی از ابزارهای حکومت برای ادامه‌ی بقا.

برای نمونه اعدام جوانان بلوچ که عموماً اتهام آن‌ها خرید و فروش مواد مخدر است، دیگر کسی نیست که نداند اعدام فوج فوج جوانان بلوچ تنها انتقامی است از تداوم مبارزات و اعتراضات مردم ستم‌دیده‌ی بلوچستان. مدام جوانان بلوچ را به جوخه‌های اعدام می‌فرستند، اما اعتراضات در بلوچستان پایانی ندارد. برعکس بر خشم مردم بلوچ افزوده می‌شود.

پس از فروکش کردن موج بلند جنبش انقلابی که از شهریور ماه گذشته آغاز شد، جمهوری اسلامی گمان کرد با استفاده از ابزارهای گوناگون سرکوب و فشار بر توده‌ها می‌تواند کنترل فضای سیاسی جامعه را در دست بگیرد. حملات شیمیایی به مدارس دخترانه یک نمونه است، افزایش بی‌سابقه‌ی اعدام‌ها هم یک نمونه‌ی دیگر.

رژیم ابتدا بر تعداد اعدام زندانیان با جرائم عادی افزود که عموماً انعکاس کمتری دارد و جامعه را کمتر برمی‌انگیزاند. در ادامه حبیب فرج‌الله چعب را به دار کشید. اتهام وی اگرچه سیاسی بود اما وی هیچ ارتباطی با موج اخیر جنبش انقلابی نداشت و بنابراین انعکاس چندانی در میان مردم نیافت. سپس به جنایت بی‌شرمانه‌ی دیگری دست زد و دستگاه تقنیش عقاید جمهوری اسلامی دو جوان با نام‌های صدرالله فاضلی زارع و یوسف مهرداد را به اتهام مضحک "سب‌النبی" به دار آویخت. متأسفانه قتل عامدانه حکومتی این دو جوان آزاده که در دادگاه‌های تقنیش عقاید جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده بودند نیز انعکاس وسیعی نیافت. اگرچه واکنش‌ها به اعدام این دو جوان آزاده بیشتر از اعدام فرج‌الله چعب بود.

ماشین اعدام جمهوری اسلامی پس از اعدام صدرالله و یوسف به سراغ سه جوانی رفت که در جریان خیزش انقلابی مردم به تاریخ ۲۵ آبان

در اصفهان دستگیر شده بودند. هدف اصلی رژیم این بود که گام به گام حکم اعدام ده‌ها جوانی را اجرا کند که در اعتراضات اخیر دستگیر شده و در بیدادگاه‌های رژیم به محاربه و اعدام محکوم شده بودند و اجرای حکم وحشیانه صدرالله و یوسف از این جهت کاملاً آگاهانه بود. رژیم می‌خواست واکنش جامعه را به این نوع اعدام‌ها تست کند.

پیش از این در ۱۹ دی‌ماه سال گذشته، جمهوری اسلامی تلاش کرد دو جوان معترض به نام‌های محمد بروغنی و محمد قبالو را اعدام کند که با فراخوان خانواده محمد قبالو و هجوم مردم به زندان گوه‌رشدت، رژیم ترسید و اجرای حکم آن‌ها را به تعویق انداخت. در اصفهان نیز همین اتفاق افتاد. جمهوری اسلامی دو بار در هفته گذشته به خانواده مجید کاظمی، صالح میرهاشمی و سعید یعقوبی ملاقات حضوری داد که معمولاً قبل از اعدام به زندانیان داده می‌شود. بار اول یکشنبه ۲۶ اردیبهشت بود و بار دوم چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت که هر دو بار مردم مبارز اصفهان با فراخوان خانواده‌ها تا نیمه‌های شب در برابر زندان دست‌گرد تجمع کردند و علیه اعدام شعار دادند. خبرگزاری میزان وابسته به دستگاه آدم‌کشی جمهوری اسلامی همان روز در خبری نوشت اجرای حکم اعدام سه زندانی فوق‌صحت ندارد و حتی از قول مقامات قضایی نوشت که با شایعه‌سازان برخورد خواهد شد. عدم اجرای حکم در سحرگاه روز ۵ شنبه و تماس تلفنی مجید، صالح و سعید با خانواده‌ها که از سلامت خود خبر داده بودند، خانواده‌ها و مردم اصفهان را بر این گمان آورد که حکم اعدام اجرا نخواهد شد. اما در حالی که مردم اصفهان در خواب بسر می‌بردند در سحرگاه روز جمعه و در سکوت کامل، مجید، صالح و سعید را به دار کشیدند.

اعدام سه جوان مبارز و معترض اصفهانی، منجر به فرار خشم توده‌ها شد و از صبح همان روز اعتراضات در برخی از شهرها با شعارهایی چون: "وای به روزی که مسلح شویم"، "مرگ بر خائنه‌ی قاتل"، "فقر، فساد، گرونی، میریم تا سرنگونی"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و به آتش کشیدن بنزهای دولتی شروع شد و در شب‌های بعد نیز ادامه یافت.

نوید افکاری جوان مبارز توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران گفته بود: "آن‌ها (جمهوری اسلامی) دنبال گردن برای طناب‌دارشان می‌گردند". امروز بر همگان واقعیت این گفته نوید آشکار شده است و تا زمانی که به جمهوری اسلامی اجازه داده شود، این اعدام‌ها ادامه خواهند یافت. طناب داری که به گردن مجید کاظمی، سعید یعقوبی و صالح میرهاشمی در سحرگاه جمعه ۲۹ اردیبهشت انداخته شد، همان طناب داری است که چند روز قبل‌تر بر گردن یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی زارع انداخته شده بود، همان طناب داری که با آن محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی را به قتل رساندند، همان طناب داری که بر گردن نوید انداختند.

این طناب همان طناب داری است که روزانه به گردن جوانان بلوچ به اتهام مواد مخدر انداخته می‌شود، همان طناب داری که می‌خواهند به



اعلامیه شورای همکاری  
نیروهای چپ و کمونیست

## جمهوری اسلامی رفتنی است؛ قتل و اعدام کمکی به رژیم نخواهد کرد

صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی را صبح امروز کشتند. رژیم جنایتکار اسلامی طی 19 روز گذشته 93 نفر را اعدام کرده است. سران حکومت می دانند که اعتراضات مردم برای پایان دادن به عمر رژیم، پر قدرت تر باز می گردد و بدانند که با آدمکشی قادر نیستند حرکت انقلابی مردم ایران را متوقف کنند. مردم ایران که اراده کرده اند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند از این رژیم شکنجه و مرگ نمی ترسند. هر اعدام با موج بی سابقه ای از اعتراض مردم ایران در داخل و خارج کشور روبرو می شود و نفرت از رژیم را گسترش می دهد. جمهوری اسلامی رفتنی است و تمام آنها که در جنایت علیه مردم دست داشته اند محاکمه و مجازات خواهند شد.

آدمکشان و شکنجه گران به اشتباه می پندارند که پس از جمهوری اسلامی، نظام سلطنتی باز می گردد و به این آدمکشان نیاز دارد و از محاکمه و مجازات معاف خواهند شد. الگوی خدمت ساواک به نظام اسلامی تکرار نخواهد شد. وعده کشتار مخالفان سلطنت توسط یاسمن پهلوی تنها یک آرزوی خام جنایتکارانه است. مردم پیروز مجازات مرگ را لغو خواهند کرد. زندانی سیاسی نخواهند داشت. این را جنبش دانشجویی، جنبش کارگری، جنبش زنان، دانشجویی، معلمان و بازنشستگان که بارها مخالفت خود را با مجازات اعدام اعلام کرده اند، تضمین می کنند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن انزجار شدید از قتل های حکومتی و اعلام همدردی و تسلیت به خانواده های صالح میرهاشمی، مجید کاظمی و سعید یعقوبی، و دیگر خانواده های داغدار بر این امر تاکید دارد که با بودن جمهوری اسلامی، قتل و اعدام و کشتار نیز ادامه خواهد یافت. تنها راه برچیدن اعدام، سرنگونی انقلابی این رژیم است.

## سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم! 29 اردیبهشت 1402

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

## دنبال گردن برای طنابدارشان می گردند

گردن ۶ جوان معترض عرب علی مجدم، مجدرضا مقدم، معین خفزی، حبیب دریس، عدنان غیبشای و سالم آلبوشکه بیاندازند که چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت به قرنطینه منتقل شده بودند. همان طناب داری که زندگی شش جوان بلوچ شعیب میربلوچ زهی ریگی ۱۸، نظام الدین حوت ۲۰ ساله، کامبیز خروت ۲۰ ساله، منصور دهمرده ۲۲ ساله، ابراهیم نارویی ۲۵ ساله و منصور حوت ۲۷ ساله را تهدید می کند. همان طناب داری که با آن بیدادگاه های ماشین آدمکشی جمهوری اسلامی بسیاری از جوانان را به اتهام محاربه به جوخه های اعدام سپردند و ۷ زندانی سیاسی زندان تبریز پژمان اسلامی ۳۱ ساله، باقر تاجی احمدی فرد ۳۵ ساله، مهدی (صفا) فنایی ۴۱ ساله، علیرضا شیردل ۳۳ ساله، امیر احمدیان ۲۱ ساله، انوش آدمی ۳۴ ساله و امید عبدالهیگی ۳۵ ساله، در روزهای گذشته با این اتهام در بیدادگاه روبرو شدند.

همان طناب داری که اگر جمهوری اسلامی فرصت بیاید در اوین و گوهردشت و دیگر زندان ها به گردن تعدادی دیگر از زندانیان سیاسی خواهد انداخت. این طناب دار، طنابیست که ۴۴ سال جمهوری اسلامی بر گردن شریفترین و مبارزترین زنان و مردان و حتا نوجوانان انداخته است. هزاران زندانی سیاسی از کردستان تا ترکمن صحرا و زندان اوین، هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ با همین طناب، قلب سرخ و عاشقشان از تپش باز ایستاد. اعدام سه جوان مبارز در سحرگاه جمعه در زندان دستگرد اصفهان، نشان داد که نباید به جمهوری اسلامی فرصت داد. باید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و لغو حکم اعدام به شعار روزانه و خواست روزانه ما تبدیل شود. باید دیوارهای شهرها و روستاها را با این شعارها پوشاند. باید با مبارزه خود به رژیم فهماند که اعدام زندانیان سیاسی نه تنها ترس در دل مردم ایجاد نمی کند، بلکه برعکس خشم توده ها را بر خیابان ها جاری می سازد. باید رژیم را که می خواهد با اعدام و دیگر ابزارهای سرکوب مردم را بترساند به عقب راند و نشان داد که توده های ستم دیده ای ایران از زن و مرد، از پیر و جوان دیگر حاضر به تحمل این شرایط نیستند. باید که جمهوری اسلامی را به گورستان تاریخ سپرد و برای آنچه که این جوانان خون سرخشان بر زمین ریخت، برای درد و غم جانکاه مادران و پدران عزیز از دست داده، برای آن که ما نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم، برای آن چه که مردم ستم دیده ای ایران بپا خاستند، برای کار، برای نان و برای آزادی، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشانشان را برپا ساخت.



## هفتتپه، آبستن حوادث و مبارزه‌های دشوار



همراه چند تن دیگر خواهان اعتراض‌های ناصری شده و در اعتراض به هتاک‌های دست به اعتصاب غذا زده بودند، عوامل مدیریت با سازمان‌دهی یک برخورد فیزیکی و یورش قلدر ما بانه، به روی یوسف بهمنی دست‌درازی کردند. در بحبوحه این اقدامات و تلاش‌های نفاق‌افکنانه و ضد کارگری مدیریت و اهانت ناصری به کارگران هفتتپه و ضرب و شتم یوسف بهمنی، مصاحبه ناصری و سخنان وی در مورد هفتتپه انتشار یافت.

ناصری در یک مصاحبه مفصل، در همان حال که به‌دروغ ادعا کرد موضوع همسان‌سازی در نیشکر هفتتپه به اجرا درآمده است، از یک نقشه شوم جدید پرده برداشت. او فاش ساخت که قرار است به‌زودی طناب خصوصی‌سازی دوباره بر گردن هفتتپه آویزان شود. عبد علی ناصری در یک نشست خبری در مورد شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی آن به‌طور مشروح سخن گفت. وی توضیحاتی در مورد مالکیت سهام این شرکت، زمین‌های زیر کشت، میزان تولید شکر و صنایع جانبی ارائه داد. موضوع مهم و مرتبط با کارگران هفتتپه در این صحبت‌ها، به مالکیت نیشکر هفتتپه و نقش فعلی شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی مربوط می‌شود. وی در این مورد گفت: هفتتپه ارتباطی با شرکت توسعه نیشکر ندارد و این شرکت تنها پیمانکاری هفتتپه را برعهده‌گرفته است. او گفت مالک هفتتپه در حال حاضر وزارت صمت و ایدرو (سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران) است. افزون بر این ناصری ادعا کرد مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه سود ده نیست بلکه بدهکار است و اگر بدهی این شرکت پرداخت و زیان انباشته آن تعیین تکلیف شود، آن را به‌عنوان شرکت مستقل یا شرکت زیرمجموعه شرکت توسعه نیشکر می‌پذیرد. نکته بسیار مهم دیگری که ناصری در این نشست خبری عنوان کرد، عرضه شدن سهام این مجتمع در بورس و واگذاری آن به بخش خصوصی بود. وی البته گفت احتمالاً اولویت واگذاری هفتتپه، شرکت توسعه نیشکر خواهد بود.

این سخنان ناصری مدیرعامل شرکت توسعه نیشکر و مدیرعامل نیشکر هفتتپه، بر ابهامات موجود نسبت به مالکیت کنونی این مجتمع، به‌ویژه آینده آن افزود و آن را تشدید کرد. شواهد

هفتتپه طی چندین سال نمونه‌های درخشانی از اتحاد و مبارزه متشکل را عرضه کردند، از آنجاکه کارگران هفتتپه به‌عنوان بخش پیشرو و متشکل طبقه کارگر همواره نقش بیستازانه‌ای در جنبش طبقه کارگر ایفا نموده و گاه کل طبقه کارگر را نمایندگی کرده‌اند و سرانجام از آنجاکه هفتتپه الگوی موفق در مبارزه‌های مستمر و پیگیر علیه خصوصی‌سازی بوده است، مدیریت جدید هفتتپه و دولت حامی آن، تعرض جدیدی را علیه کارگران و فعالان کارگری و تشکل مستقل آن‌ها آغاز نموده و برنامه‌ها و نقشه‌های شوم و سرکوب‌گرانه‌ای را در هفتتپه تدارک دیده‌اند.

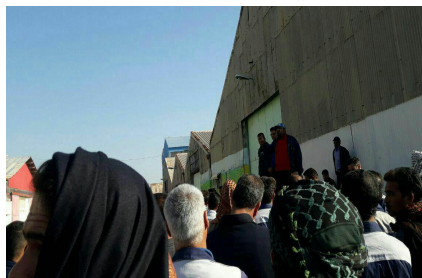
صرف‌نظر از معوق ماندن خواست‌های کارگران هفتتپه، مدیریت جدید در شکلی وسیع و برنامه‌ریزی‌شده، تلاش‌های مذبحانه‌ای را برای ایجاد اختلاف و چنددستگی در میان کارگران سازمان داده است. مدیریت شرکت و شخص ناصری که از پشتیبانی دستگاه امنیتی برخوردار است، از مشوقان اصلی ایجاد اختلاف در میان کارگران است. برخی عناصر وابسته به مدیریت تمام هم‌وغم خود را صرف این موضوع کرده‌اند که تحت عنوانی چون لر، عرب یا بختیاری، اتحاد کارگری استحکام یافته در هفتتپه را درهم بشکنند. مدیریت و عناصر سرسپرده و اجیر آن در میان کارگران، این نفاق‌افکنی را در پوشش دفاع از "خلق عرب" و امثال آن و در عین حال با بسیج برخی عناصر ناآگاه علیه فعالان و نمایندگان کارگری و تشکل مستقل و محبوب کارگران در محل کار، هدایت نموده و این اقدام رذیلانه و ضد کارگری را تا حد درگیری فیزیکی با برخی نمایندگان کارگران نیز هدایت کرده‌اند.

از تلاش‌های دیگر مدیریت و عمال آن در این دوره، راه‌اندازی شورای اسلامی است. شورای اسلامی که همواره مورد نفرت کارگران هفتتپه بوده و کارگران بارها در اشکال گوناگونی انزجار خود را از این تشکل ابراز داشته و حتی درب دفتر این تشکل دولتی را گل گرفته‌اند، در همین دوره دوباره راه‌اندازی شده است. این طرح البته زیرپوشش شعار همسان‌سازی یا در واقع با طرح فریبکارانه همسان‌سازی، اجرایی شده است.

اقدامات مدیریت و عمال و پشتیبانان امنیتی آن به این‌ها محدود نشده است. ترکیبی از تلاش‌ها و اقدامات مختلف و پیچیده مدیریت توأم با تطمیع و امثال آن، در درون کارگران و فعالان کارگری نیز متأسفانه بی‌تأثیر نبوده است. برخی، منافع جمع را قربانی منافع فردی خود کرده‌اند. برخی کمپ کارگران را رها کرده و به اردوی کارفرما پیوسته‌اند و در دسیسه‌های مدیریت علیه فعالان کارگری و تشکل مستقل کارگران هفتتپه مشارکت داشته و به قولی خنجر از پشت زده‌اند. درست زمانی که ابراهیم عباسی و یوسف بهمنی

رویدادها و رخداد‌های جاری در مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه، اقدامات جدید و هوشیاری بیش‌ازپیش کارگران این مجتمع را طلب می‌کند. این واقعیت را همه‌ی کارگران هفتتپه از نزدیک تجربه کرده‌اند که پس از کنار گذاشته شدن مالک خصوصی شرکت نیشکر هفتتپه و خلع‌ید از اسد بیگی، جز پرداخت تقریباً به‌موقع دستمزدها که پیش از آن همواره با چند ماه تأخیر همراه بود، هیچ تغییر محسوس مثبت دیگری به سود کارگران رخ نداده است.

شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی که از مهرماه سال ۱۴۰۰-- اداره مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه را برعهده‌گرفته، نتهتها از پذیرش خواست‌های کارگران این شرکت خودداری نموده، بلکه به یاری نهادهای دولتی - امنیتی و همچنین عوامل و جیره‌خواران محلی خود، سیاست‌های ضد کارگری مخربی را نیز در این مجتمع به مرحله اجرا گذاشته است. یکی از خواست‌های مهم کارگران کشت و صنعت نیشکر هفتتپه، همسان‌سازی دستمزد با کارگران سایر کشت و صنعت‌های هفتتپه زیرپوشش "شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی" بوده است. مدیریت جدید به ریاست عبد علی ناصری که در همان آغاز وعده داد ظرف ۳ ماه همسان‌سازی دستمزد و حقوق عملی خواهد شد، تا به امروز که بیش از ۲۰ ماه از این وعده سپری‌شده از پذیرش این خواست طفره رفته است. سایر خواست‌های کارگران هفتتپه مانند، بازگشت به کار اسماعیل بخشی، تعیین تکلیف و استخدام کارگران فصلی و یکسان‌سازی قراردادهای نیز همچنان بدون پاسخ مانده‌اند.



موضوع اما صرفاً به عدم پاسخگویی و پذیرش خواست‌های کارگری خلاصه نمی‌شود. تمام شواهد حاکی از آن است که دولت و مدیریت هفتتپه و کارگزاران و جیره‌خوارانشان در محل، طرح‌ها و نقشه‌های شومی را برای کارگران شرکت نیشکر هفتتپه در سردادند و با در حال اجرای آن هستند. از آنجاکه کشت و صنعت هفتتپه زادگاه شعارهایی چون نان، کار، آزادی- اداره شورایی است که به جزئی جدایی‌ناپذیر از شعارها و خواست‌های جنبش طبقه کارگر تبدیل شد، از آنجاکه پرچم آلترناتیو شورایی و کارگری برای نخستین بار به دست کارگران مبارز این شرکت به اهتزاز درآمد، از آنجاکه کارگران

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## هفتتپه، آبستن حوادث و مبارزه‌های دشوار

موجود حاکی از این تصمیم است که هفتتپه ی تازه از چاله درآمده را دوباره به چاه بیندازند. واقعیت این است که پروسه ورود شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی به ماجرای کشت و صنعت نیشکر هفتتپه از همان آغاز با ابهام و ناروشتی همراه بود. کارگران مبارز هفتتپه در همان لحظاتی که به سلطه اسد بیگی بر مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه پایان می‌دادند، بر واگذاری این مجتمع به شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی و همسان‌سازی حقوق‌ها تأکید داشتند. میدانیم که روند کوتاه شدن دست اسد بیگی از هفتتپه، روند ساده‌ای نبود. از دوره ریاست اسد بیگی تا خلعید از وی مسیر طولانی و پرپیچ‌وخمی طی شد و یگانه عامل نهایی شدن این پروسه، اتحاد و مبارزه پیگیر کارگران هفتتپه بود.

از بهمن ۹۹ که رأی ابطال واگذاری کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و خلعید از مالک خصوصی آن (اسد بیگی) صادر شد، بیش از ۶ ماه طول کشید تا این حکم در مرداد ۱۴۰۰ به اسد بیگی ابلاغ شد. با ادامه مبارزه و پیگیری کارگران هفتتپه، مهر ماه ۱۴۰۰ مدیریت نیشکر هفتتپه به شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی واگذار شد و در عین حال قرار شد در ظرف ۳ ماه مالکیت قطعی این مجتمع تعیین تکلیف و معین شود که نشد. با ادامه اعتراضات کارگران هفتتپه، اعلام شد وزارت اقتصاد مشغول ارزیابی از مدیریت جدید و وضعیت شرکت نیشکر هفتتپه است. بنابراین تصمیم قطعی برای واگذاری مالکیت هفتتپه به شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی که مدیریت هفتتپه را برعهده گرفته بود، به بهانه ارزیابی وزارت اقتصاد از مدیریت و وضعیت هفتتپه باز هم به تأخیر افتاد. دوره ارزیابی وزارت اقتصاد خرداد ۱۴۰۱ به پایان رسید. کارگران هفتتپه آمادگی خود را برای اعتصاب و تظاهرات خیابانی اعلام نمودند. پنج تیر ۱۴۰۱، نامه مخبر معاون اول رئیسی به خان دوزی وزیر اقتصاد در خصوص "درخواست صدور مجوز واگذاری و انتقال مالکیت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و ثبت تغییرات سهام به نام شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی" ارسال شد اما باز هم گرهی از مشکل اصلی باز نشد. هشدارها و اعتراضات کارگران هفتتپه ادامه یافت و جدی‌تر شد. وزیر اقتصاد ضمن اعلام رضایت کامل از مدیریت جدید، در نشست با نمایندگان کارگران اعلام کرد انتقال مالکیت هفتتپه به‌زودی اتفاق خواهد افتاد. اما این اتفاق، نیفتاد. بعداً اعلام شد واگذاری مالکیت هفتتپه مستلزم مصوبه سران سه قوه است. خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۶ تیر ۱۴۰۱ از قول نماینده شوش در مجلس اعلام کرد: کشت و صنعت نیشکر هفتتپه با مصوبه سران سه قوا به شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی واگذار شد. اما سیر حوادث دروغ بودن این ادعا را نیز اثبات کرد و موضوع قطعیت مالکیت مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفتتپه نیز همچنان در برده ابهام باقی ماند.

اقدامات و سخنان کنونی عبد علی ناصری نشان می‌دهد که از همان لحظه کوتاه شدن دست اسد بیگی از هفتتپه، دولت در فکر واگذاری آن به مالک خصوصی دیگری بوده اما اتحاد و مبارزات یکپارچه کارگران هفتتپه تاکنون چنین اجازه‌ای به دولت نداده است. واقعیت‌های موجود اما همگی حاکی از آن است که ارتجاع حاکم خواب‌های جدیدی برای شرکت نیشکر هفتتپه و کارگران آن دیده‌اند. تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه، بورش به فعالان کارگری و تشکل مستقل کارگران، ادعای زیان دهی هفتتپه و تدارک برای واگذاری مجدد آن به بخش خصوصی، وضعیت جدیدی را در هفتتپه رقم زده است. اوضاع جدید در عین حال ضرورت‌های جدیدی را در دستور کار کارگران آگاه و پیشرو هفتتپه قرار می‌دهد.

کارگران هفتتپه مانند همیشه و بیشتر از همیشه باید هوشیاری خود را حفظ کنند و ترفندهای مدیریت و عوامل آن برای ایجاد نفاق و چنددستگی را خنثی سازند. این وظیفه کارگران آگاه و پیشرو است که با کار و تلاش بیشتر، توده کارگران را با توطئه‌های مدیریت و اهداف ضد کارگری و نفاق‌افکنانه عمال آن آشنا کنند و ضرورت اتحاد و یکپارچگی کارگران را توضیح دهند. عوامل ریزودرشت و نفاق‌افکن مدیریت را باید افشا و طرد نمود. کارگران هفتتپه که هرگز نسبت به نمایندگان خود خنثی و بی‌تفاوت نبوده‌اند، باید مجدانه مدافع و پشتیبان رفقا و نمایندگان خویش باشند و اجازه

ندهند مدیریت و عوامل آن بیش از این یکمنازای کنند. در برابر تهاجم و تعرض کارفرما و عوامل آن باید متحداً ایستاد و با آن مقابله کرد.

عناصر خائن و نیمه‌راه و کسانی که به تشکل مستقل کارگران هفتتپه آسیب رسانده و با آن بیگانه‌اند و یا آنان که خود را به کارفرما فروخته و "خنجر از پشت می‌زنند" جملگی بایستی افشا و رسوا و طرد شوند. تشکل مستقل و منتخب کارگران هفتتپه می‌تواند خود را بازسازی کند و باخرد جمعی چنانکه رسم و مرام کارگران هفتتپه بوده است، جای گریختگان و نیمه‌راهان را پر، اعضای رهبری این تشکل را افزون و آن را تقویت کند.

تردید در این موضوع وجود ندارد که در هفتتپه مبارزه سختی در پیش است. هفتتپه آبستن حوادث جدید است. برای پیشبرد این مبارزه و رویارویی با هرگونه حادثه‌ای باید خود را آماده و تجهیز کنیم. به تمام خواست‌های کارگران هفتتپه که تاکنون به تعویق افتاده، بایستی پاسخ مناسبی داده شود. همسان‌سازی مزد و حقوق، بازگشت به کار اسماعیل بخشی، یکسان‌سازی قراردادهای و استخدام کارگران فصلی، برچیدن شورای اسلامی و خواست‌هایی نظیر آن، زمینه واقعی برای حفظ و تقویت اتحاد و همبستگی کارگران هفتتپه است. وقت آن است که هفتتپه یکبار دیگر قدرت اتحاد و مبارزه متشکل خود را به مدیریت و رأس آن عبد علی ناصری نشان دهد، در برابر انواع تعرضات بایستد و مطالبات خود را به عملی سازد.

### زنده باد اتحاد و یکپارچگی کارگران علیه نظم موجود!



هواداران سازمان فدائیان - اقلیت

## زمینگیر شدن جمهوری اسلامی در رودرویی با زنان



به محاکم قضایی تهدید کرد و در مورد خودروها و مکان های کسب و کاری که زنان بی حجاب در آن حضور داشته باشند گفت، که "توقیف و پلمپ" خواهد شد.

از فردای این تهدید، دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی به شدت فعال شدند. آتش به اختیارها در قالب زنان محجبه، آخوندهای مفتخور و مردان مزدور حزب اللهی جهت تذکر لسانی و گرفتن فیلم از زنان بی حجاب در خیابان و مترو و اتوبوس به تکاپو افتادند. اما این قسمت از ماجراهای تهدید رادان فقط یک طرف قضیه بود. در سوی دیگر این ماجرا، زنان قرار داشتند و دارند که بی درنگ برای مقابله با این فرمان جنگ طلبانه فرمانده نیروی انتظامی اعلام کردند: که روز شنبه ۲۶ فروردین، گسترده تر از پیش حجاب از سر بر می گیرند تا به جمهوری اسلامی و مزدور فاشیست او بفهمانند که دوران چنین تهدیداتی گذشته و زنان دلاور ایران هرگز به روزهای پیش از شهریور ۱۴۰۱ باز نمی گردند.

مبارزه علیه حجاب اجباری اگرچه از همان فردای استقرار جمهوری اسلامی شروع شد، اما از شهریور ماه سال گذشته مبارزات زنان ایران وارد مرحله جدیدی از کشف حجاب شد که تا پیش از آن بی سابقه بود. با قتل حکومتی ژینا امینی به دست نیروهای گشت ارشاد، موجی از قیام و خیزش و نبردهای خیابانی سراسر ایران را فرا گرفت. از همان روزهای نخست جنبش انقلابی توده های مردم ایران، زنان در ابعادی گسترده اقدام به دور انداختن حجاب اسلامی کردند. جشن روسری سوزان در نقاط مختلف کشور به راه افتاد. سیاست جمهوری اسلامی در تحمل حجاب اجباری از طریق بگیری و بپند پلیس گشت ارشاد شکست خورد و پس از آن جمهوری اسلامی سیاست دیگری را پیشه کرد. سیاستی که دستکم در شکل ظاهری بر عدم رودرویی مستقیم پلیس با زنان ایران متمرکز است. مبنای اولیه پیشبرد این سیاست سرکوبگرانه نیز بر تذکر لسانی، جریمه نقدی، ارسال پیامک برای صاحبان خودروها و در نهایت توقیف خودرو و پلمپ مراکز خرید تبیین شده است.

از زمان اجرای این سیاست جدید که به طور رسمی با فرمان رادان از تاریخ ۲۶ فروردین ۱۴۰۲ کلید خورد تا کنون بیش از یک ماه گذشته است. روزنامه اعتماد روز چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت طی گزارشی اعلام کرد که در یک ماه گذشته ۹۲۸ واحد صنفی در شهرهای مختلف کشور به خاطر حجاب پلمب شده اند. در همین مدت، خودروهای زیادی توقیف گشته اند، تعدادی از سینماگران شناخته شده به دلیل حضور بدون حجاب در جشنواره ها و اماکن عمومی به دادگاه فرا خوانده شده اند، مزاحمت برای دختران و زنان جوان در مترو، اتوبوس و خیابان توسط آتش به اختیارهای خامنه ای افزایش یافته است، فشار بر دختران دانشجو شدت گرفته، میزان جریمه زنان بدون حجاب بالا رفته و تهدیدات دستگاه های قضایی، امنیتی و اطلاعاتی رژیم

نیز به طرز روزافزونی افزایش یافته است. با این همه و به رغم تهدیدات روزافزون دستگاه های متعدد سرکوب، آنچه را که به صورت روزانه شاهدش هستیم افزایش حضور دختران و زنان با پوشش اختیاری در مترو، خیابان، اتوبوس، مراکز خرید، پارک ها، دانشگاه و اماکن تفریحی است. زنان و دختران جوانی که در همه جا، چشم در چشم مزدوران جمهوری اسلامی می ایستند، در مقابل شان سینه سپر می کنند و بدون کمترین واکنش از حق پوشش اختیاری دفاع می کنند.

مسئله زنان، محدود به چند زن و صد زن نیست که رژیم بتواند راه مبارزه با آنان را ببندد. گستردگی زنان بی حجاب، خصوصاً در مترو و پارک و اماکن تفریحی به حدی است که جمهوری اسلامی به رغم همه ترفندهای تاکتونی، نتوانسته زنان را از پیشروی در مسیر کشف حجاب باز دارد. در روزهای نخست اجرای این سیاست جدید، ابتدا مزدوران محجبه رژیم در محوطه ورود به مترو، با جملات به ظاهر مهربانانه، از زنان بی حجاب می خواستند که حجاب را رعایت کنند. زنان اما بی توجه به این تعارفات فریبکارانه، با گام های استوار به سمت دستگاه کنترل ورود به مترو پیش می رفتند. در مقابل دستگاه های کنترل ورود به مترو نیز چندین مامور انتظامی صف آرایی کرده بودند. مامورانی که ابتدا با خواهش و خورشویی از زنان می خواستند تا اول روسری بر سر بگذارند و بعد کارت عبور خود را روی دستگاه کنترل بکشند. زنانی که امتناع می کردند، با قاطعیت مردان پلیس انتظامی مواجه می شدند. لذا، آن دسته از زنانی که اساساً روسری همراه نداشتند، بر می گشتند، اما اکثریت قریب به اتفاق زنان، برای چند ثانیه شال بر سر می کردند و پس از عبور از دستگاه کنترل، دوباره شال یا روسری را در کیف دستی خود جا داده و بدون حجاب سوار مترو می شدند. عین همین وضعیت در ورودی پارک ها و دیگر اماکن تفریحی هم تکرار می شد. نیروهای سرکوبگر رژیم با ژست "مامور" و "معذور" در ورودی پارک ها راه بر زنان بی حجاب می بستند. اما سیاست زنان در اینجا هم درست همانند ورود به مترو بود. برای ورود به پارک لحظه ای شال بر سر می گذاشتند، اما در درون پارک ها آنچه حاکم بود همانا شادی و رفص و پایکوبی زنان بی حجاب بود که از پوشش اختیاری خود دفاع می کردند. اکنون ابعاد بی حجابی در سراسر کشور به حدی است که دست رژیم به طور واقعی در عقب راندن یا متوقف کردن پیشروی زنان به سوی پوشش اختیاری بسته است.

اگر چه در هفته های اخیر و در پی اجرای طرح رئیس پلیس ایران، صدها کافه، رستوران، مغازه، کتابفروشی و مرکز خرید پلمپ و صدها خودرو توقیف شده اند، اما هدف رژیم از پیشبرد این سیاست، که همانا منکوب کردن زنان و رودرو قرار دادن صاحبان واحدهای تجاری، رستوران ها و دیگر مراکز خرید با زنان بی

حجاب بود، عملاً شکست خورده است. مغازه ها که پلمپ می شدند، ساکنان محلات با دسته گل و شیرینی در مقابل مغازه پلمب شده حضور می یافتند. زنان در جلوی رستوران های پلمب شده، حجاب از سر بر گرفتند و بی واکنش از دستگیری و بازداشت و بگیری و بپند، با رفص و شادمانی اقدامات سرکوبگرانه رژیم را به چالش می گرفتند. در این مدت هزاران کاسب و کارگر و کارمندی که در اماکن پلمب شده کار می کردند، از کار بیکار شدند، اما تقابلی که رژیم در انتظارش بود میان صاحبان فروشگاه ها و مراکز تجاری با زنان بی حجاب رخ نداد. مضافاً اینکه پیشبرد این سیاست رژیم از طرف جناح هایی از درون حاکمیت، بخصوص از سوی تعدادی از وکلا و حقوقدانان شناخته شده حامی جمهوری اسلامی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. وکلا و حقوقدانانی که توقیف خودرو و پلمپ مراکز خرید را "غیر قانونی" اعلام کردند و صاحبان مغازه ها و خودروها را به ایستادگی و "شکایت" از اینگونه اقدامات غیر قانونی ماموران رژیم فرا می خواندند.

با پیشبرد این سیاست، مقابله با بی حجابی در دانشگاه ها هم شدت گرفت. مراکز آموزش عالی به صحنه درگیری نیروهای حراست با دانشجویان تبدیل شد. اکنون پس از هشت ماه که از شروع جنبش "زن، زندگی، آزادی" و اعتراضات و اعتصابات پرشور در دانشگاه ها گذشته است، دانشگاه های کشور نیز از فشار بر دانشجویان دختر جهت رعایت حجاب اجباری بی نصیب نمانده اند. در این مدت بسیاری از دانشجویان با ممنوعیت ورود به دانشگاه، تماس های تهدیدآمیز، احضار به نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه و کمیته انضباطی، حکم تعلیق، اجبار به دادن تعهد، اخراج از خوابگاه و ده ها مانع دیگر مواجه بوده اند. با این همه و به رغم اعمال همه اینگونه سرکوب های شدید، رژیم در این عرصه نیز ناموفق بوده و نتوانسته دانشجویان را از مقاومت و اصرار بر پوشش اختیاری باز دارد. نمونه اش واکنش سپیده رشنو، دانشجوی هنر دانشگاه الزهرا است که پس از ابلاغ دو ترم تعلیق به خاطر عدم رعایت حجاب اسلامی، با گذاشتن عکسی بدون حجاب در پست اینستاگرامی اش نوشت: "بعد از دو ترم تعلیق بر می گردم، با همین پوشش بر می گردم، ما ایستاده ایم. که تنها چیزی که از خود آزادی



## خامنه‌ای ضحاک، می‌کشیمت زیر خاک

سحرگاه جمعه مائسین اعدام ضحاک زمانه سه زندانی سیاسی، سه جوان زحمتکش، سه مبارز و آزادی‌خواه سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و مجید کاظمی را به دار آویخت. مرگ بر جمهوری اسلامی، نابود باد ظلم و ستم و جنایت.

جمهوری اسلامی در حالی این سه انسان مبارز و زحمتکش را به جوخه اعدام سپرد که در روزهای دوشنبه و پنجشنبه، مردم مبارز و ستم‌دیده‌ی اصفهان همراه با خانواده این سه زندانی مبارز در اعتراض به حکم اعدام آن‌ها در برابر زندان دستگرد اصفهان تجمع کرده بودند. تجمع مردم مبارز و ستم‌دیده‌ی اصفهان در این دو شب به حدی وسیع بود که جلادان سیه‌پیشه رژیم را به هراس انداخته و از اعدام آن‌ها در آن روزها صرف‌نظر کرده بودند. اما در روز جمعه و در بی‌خبری محض، جلادان فرصت را غنیمت شمرده و آن‌ها را به دار آویختند.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد، اعدام و شکنجه ملغا باید گردند.

این یکی از خواست‌ها و شعارهای مردم بپاخاسته علیه بیش از چهار دهه ظلم و جنایت رژیم خونخوار جمهوری اسلامی است. همان‌طور که جانفشاندگان راه آزادی مردم ستم‌دیده‌ی ایران سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و مجید کاظمی بارها اعلام کرده بودند تمام به‌اصطلاح اعترافاتی که از آن‌ها در دستگاه تبلیغاتی و سانسور جمهوری اسلامی پخش شد، دروغ و در زیر شکنجه‌های وحشیانه از آن‌ها گرفته شده بود. آن‌ها مانند هزاران هزار زن و جوان و کارگر دیگر به خیابان آمده بودند تا با مشت‌های گره کرده، اعتراض خود علیه نظم موجود را فریاد بزنند.

جمهوری اسلامی اما در حالی که یقین داشت این سه جوان در کشته شدن سه مزدورش نقشی نداشتند، برای آن‌که از مردم مبارز و ستم‌دیده‌ی ایران انتقام بگیرد، دست به اعدام سه جوانی زد که برای کار، نان و آزادی به خیابان آمده و خواست‌های برحق خود را فریاد زده بودند. مرگ بر جمهوری زندان و شکنجه و اعدام.

همان‌طور که قهرمان مردم ایران، زنده یاد نوید افکاری گفته بود "آن‌ها (جمهوری اسلامی) دنبال گردن برای طناب دارشان می‌گردند". طناب داری که روزی به گردن نوید افکاری حلقه زد، طناب داری‌ست که پیش از او بر گردن هزاران زندانی سیاسی بویژه در دهه‌ی ۶۰ انداخته شده بود. همان طناب داری که با آن کارگران و زحمتکشان شریف و مبارزی همچون محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، محمد مهدی کرمی و محمد حسینی را به دار کشیدند، همان طناب داری که به گردن یوسف مهرداد و صدرالله فاضلی زارع توسط دادگاه تقنیش عقاید جمهوری اسلامی حلقه زد، همان دادگاه تقنیش عقایدی که در سال ۶۷ هزاران زندانی سیاسی را به جرم عقایدشان با همین طناب به دار کشید. همان طنابی که با آن جوانانی را (بویژه جوانان بلوچ) با اتهاماتی همچون خرید و فروش مواد مخدر به دار می‌کشند.

باید علیه اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی بپاخاست. اعدام زنده‌یادان سعید یعقوبی، صالح میرهاشمی و مجید کاظمی بار دیگر نشان داد که مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و مبارزه برای لغو مجازات اعدام از چه اهمیتی برخوردار است. این خواست‌ها و شعارها را باید هر روز در تمامی فضای جامعه پراکند. ضحاک زمانه اگر فرصت یابد خون جوانان دیگری را بر زمین خواهد ریخت، نباید گذاشت این جنایات ادامه پیدا کند.

باید به مبارزه برخاست، باید ضحاک زمانه را به زیر خاک کشید.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی**  
**نابود باد نظام سرمایه داری**  
**زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم**  
**سازمان فدائیان (اقلیت)**  
**۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲**

**کار، نان، آزادی – حکومت شورایی**

## دردهای بی‌درمان اقتصاد سرمایه‌داری ایران

بانک‌های خصوصی و دولتی انتشار یافته است. روز چهارشنبه هفته گذشته رئیس‌کل بانک مرکزی ضمن توضیح سیاست‌های این بانک به‌اضافه برداشت بانک‌ها اشاره کرد و از مهلت شش‌ماهه به این بانک‌ها برای اصلاح نا ترازهایشان خبر داد. وی گفت: "بدون شک حجم اضافه برداشت برخی بانک‌ها از بانک مرکزی قابل‌قبول نیست و بانک‌های ناتراز در این زمینه برای تعیین تکلیف، حتماً مشمول "قاعده و فرایند گزیر" خواهند شد. وی افزود: از ۹ / ۳۳ درصد رشد پایه پولی در مقطع زمانی ۱۱ ماهه سال ۱۴۰۱، حدود ۷ / ۳۲ درصد آن ناشی از افزایش بدهی شبکه بانکی به بانک مرکزی به‌واسطه افزایش اضافه برداشت آن‌ها از بانک مرکزی بوده است."

البته ماجرای بحران مالی و ورشکستگی بانک‌ها در ایران اتفاق جدیدی نیست. حتی در سال ۹۷ برای نجات چند بانک ورشکسته وابسته به ارگان‌ها و نهادهای دولتی، بانک‌های انصار، قوامین، حکمت ایرانیان، مهر اقتصاد و مؤسسه اعتباری کوثر در بانک سپه ادغام شدند تا گویا مانع از ورشکستگی آن‌ها با بدهکاری کلان شوند. اکنون اما آشکار شده است که نمتها معضلی حل نشد، بلکه حالا خود بانک سپه نیز در آستانه ورشکستگی قرار گرفته و زیان انباشته آن‌که حدود پنج هزار میلیارد تومان بود، بعد از ادغام به حدود ۳۵ هزار میلیارد تومان رسید. علاوه بر فقدان سرمایه کافی در برخی از بانک‌ها، این مؤسسات مالی با بحران زیان انباشته نیز روبه‌رو هستند. در چنین حالتی که زیان بانک بیش از نیمی از سرمایه است، عملاً ورشکسته است.

"در مقطع کنونی وضعیت اکثر بانک‌ها به درجه‌ای از وخامت رسیده که باید با آن‌ها تعیین تکلیف شود. یعنی نمتها نسبت کفایت سرمایه بسیاری از بانک‌ها کمتر از هشت درصد است، بلکه در برخی از بانک‌ها، نمتها حداقل سرمایه موجود نسبت به‌کل دارایی‌ها نگهداری نشده، بلکه میزان بدهی‌های این بانک‌ها از دارایی‌هایشان بیشتر است."

بانک‌های آینده، ملی، سرمایه، ایران‌زمین، شهر، دی، پارسیان، کشاورزی، ملل، توسعه تعاون، سپه و مؤسسه اعتباری ملل دارای زیان انباشته هستند.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، هم‌اکنون اکثر بانک‌های خصوصی یا عملاً ورشکسته‌اند یا در آستانه ورشکستگی قرار دارند.

سوی بانک مرکزی، از ۸ بانک دولتی نیز در واقعیت، تنها دو تا سه بانک سود ده هستند.

گرچه در سند بودجه دولت ۶ بانک مرکزی، کشاورزی، ملی، صنعت و معدن، توسعه صادرات و پست‌بانک در بخش بانک‌های سود ده و سرریس ذکر شده است و سه بانک مسکن، سپه و توسعه تعاون در بخش بانک‌های زیان‌ده آمده است، با این‌وجود هزینه‌های این ۹ بانک دولتی در مجموع بیش از ۱۶۳ میلیارد تومان از درآمدهای آن‌ها بیشتر است.

اما باید گفت در ایران از سال‌ها پیش اغلب بانک‌ها در حقیقت ورشکسته‌اند و با دوزخ‌کلک حساب‌سازی و دستکاری صورت‌های مالی، و حمایت دولت توانسته‌اند خود را سود ده نشان دهند و هر سال زیان انباشته را به سال بعد موکول کنند.

این قانون نظام سرمایه‌داری است که رونق و کساد و ورشکستگی بانک‌ها، رابطه مستقیمی با وضعیت تولید و اقتصاد جامعه دارد. وقتی که اقتصاد ایران سال‌ها همواره در رکود قرار داشته و حتی به اذعان خود دولتی‌ها متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در طول دهه ۹۰ صفر بوده و در دو سال اخیر هم به‌رغم ادعای رشد ۲ درصدی وضع بر همین منوال بوده است، روشن است که بانک‌ها نیز با بحران مالی جدی مواجه بوده‌اند. مع‌هذا آنچه آن‌ها در ترازنامه‌های خود به‌عنوان سرمایه می‌آورند، سرمایه موهوم است. یعنی بر دارایی‌هایی تأکید می‌شود که عملاً وجود ندارد ولو آن‌که از بابت آن بهره می‌گیرند. مثلاً وام‌هایی که امکان بازگشت آن‌ها وجود ندارد و مداوماً استمهال می‌شوند. یا طلب بانک‌ها از دولت و مؤسسات دولتی که امکان تحقق آن عجلتاً وجود ندارد. بنابراین درحالی‌که در ترازنامه مالی بانک‌ها به‌عنوان دارایی ذکر می‌شوند در واقع موهوم اند. از طرف دیگر بخشی از این سرمایه با زد و بند میان بانک‌ها، افراد و نهادهای ذی‌نفع دستگاه دولتی به‌صورت وام به سرمایه‌داران داده می‌شود که به بهانه‌های مختلف غیرقابل‌وصول می‌شوند، عملاً از میان می‌روند اما در واقع بخش زیادی از آن با روش‌های مختلف به خارج منتقل و در آنجا سرمایه‌گذاری می‌شوند.

بانک‌ها همچنین بخش بزرگی از سرمایه خود را در رشته‌هایی به جریان می‌اندازند که گرچه در شرایط خاص رونق خوبی دارد، اما با کساد در آن رشته به‌اصطلاح سرمایه قفل می‌شود. مثل ماجرای که در اوایل دهه ۹۰ بارونق بخش مسکن پیش آمد، و بعداً با راکد شدن بازار سرمایه بازگشت‌ناپذیر شد. "تخمین‌های وزارت راه‌سازی در بهار ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که در این زمان، حدود ۷۲۵ هزار میلیارد تومان از

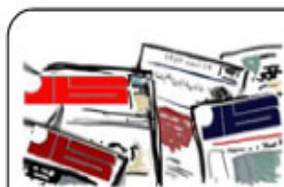
دارایی‌ها فقط در خانه‌های خالی گیر کرده است." اما در کل، سیستم بانکی در ایران مرکز یک زد و بند میان دولت، بانک‌ها و سرمایه‌داران برای کسب سودهای هنگفت، چپاول و غارت دارایی مردم است که از آن به‌عنوان فساد سیستم بانکی نام‌برده می‌شود. گذشته از وام‌هایی که در بندوبست‌ها غیرقابل‌وصول اعلام می‌شوند، یک‌راه دیگر هم وام‌هایی است که با مهلت بازپرداخت ۳۰ تا ۴۰ ساله حتی با نرخ بهره یک‌رقمی داده می‌شود که با آن در فعالیت‌های سودآور کاسبی می‌کنند و سودهای کلان به جیب می‌زنند و در مدتی کوتاه آن را چند برابر می‌کنند.

در این سیستم مملو از فساد است که بانک‌ها دچار بحران مالی و حتی ورشکستگی می‌شوند، اما صاحبان اصلی آن‌ها، سرمایه‌ها و سهامداران بزرگ آن‌ها نمتها زیان نمی‌بینند، بلکه با پول‌های مردم سودهای هنگفت به جیب می‌زنند.

تنها انبوه سپرده‌گذاران خرد هستند که دارایی‌شان در نتیجه تورم و ورشکستگی نابود می‌شود.

اکنون که اوضاع شدیداً بحرانی شده و به‌استثنای دو تا سه بانک دولتی و به همین تعداد از بانک‌های خصوصی، بقیه یا هم‌اکنون ورشکسته‌اند یا در آستانه ورشکستگی قرار دارند، طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران چه رامحلی برای آن دارد؟

در واقع رامحلی ندارد. همان‌گونه که گفته شد بانک مرکزی تهدید کرده حجم اضافه برداشت برخی بانک‌ها از بانک مرکزی قابل‌قبول نیست و فرصت ۶ ماهه برای اصلاح نا ترازهایشان تعیین کرده است. در عین‌حال گفته است اگر بانکی همواره نا تراز داشته باشد و در عین‌حال بخواهد به فعالیت خود ادامه دهد به‌ناچار باید به سمت تعیین تکلیف و انحلال آن بانک پیش برویم. اما بانک‌های ورشکسته که مدام از سپرده‌های بانک مرکزی برداشت می‌کنند، امکان چنین اصلاحی را ندارند. ادغام‌ها هم تاکنون جواب نداده است. البته هستند کسانی در درون جمهوری اسلامی بر این باور که باید همه بانک‌ها منحل و در یک بانک واحد ادغام شوند. اما این کار اولاً به یک هزینه کلان مالی نیاز دارد که از عهده جمهوری اسلامی ساخته نیست. ثانیاً تمرکز بانک‌ها در یک بانک واحد لازمه‌اش یک کنترل دقیق است که آن نیز از عهده جمهوری اسلامی فاسد و دزد و استبدادی بر نمی‌آید. در عین‌حال، بانک مرکزی هم نمی‌تواند این همه بانک را منحل کند. گرچه ادعا کرده که سپرده‌ها را تضمین می‌کند، اما در گذشته، در جریان ورشکستگی صندوق‌های مالی دیدیم که چنین تضمینی وجود ندارد. البته از‌های رئیس دستگاه قضائی رژیم نیز بانک‌ها را تهدید کرده و گفته بانک مرکزی باید از برداشت



# کار، نان، آزادی، حکومت شورائی



## دردهای بی‌درمان اقتصاد سرمایه‌داری ایران

اضافه بانک‌ها جلوگیری کند در غیر این صورت به‌عنوان ترک فعل و ترک قانون تحت تعقیب حقوقی قرار می‌گیرد و در بانک‌های دیگر نیز پیش از آنکه به سراغ مشتری بدهکار برویم، به سراغ بانک‌ها خواهیم رفت.

اما این تهدیدها توخالی است و راحل محسوب نمی‌شوند. بحران‌های اقتصادی و مالی را با تهدید نمی‌توان حل کرد. نتیجتاً بحران بانک‌ها باز هم تشدید می‌شود و بالاخره لحظه‌ای فرامی‌رسد که ناگزیر می‌شوند رسماً ورشکستگی تعداد زیادی از آن‌ها را اعلام کنند.

همان‌گونه که دیدیم، تورم هم در چهارچوب نظم سرمایه‌داری حاکم و سیاست‌های جمهوری اسلامی راحلی ندارد. چهل و چهار سال تورم‌های دورقمی، افزایش سال‌به‌سال نرخ تورم و چشم‌انداز تبدیل‌شدن آن به تورم سه‌رقمی در سال جاری در شرایطی که هم‌اکنون اکثریت بزرگ مردم ایران زیرخط فقر قرار دارند، تنها نتیجه آن گسترش دامنه فقر و وخیم‌تر شدن شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان بوده و خواهد بود.

مرکز پژوهش‌های مجلس بهمن‌ماه سال گذشته اعلام کرد، ظرف یک دهه به جمعیت زیرخط فقر در ایران ۱۰ میلیون نفر اضافه‌شده است. بر اساس این گزارش جمعیت زیرخط فقر در ابتدای دهه ۹۰ شمسی حدود ۱۶ میلیون نفر بوده اما در پایان این دهه این جمعیت به بالاتر از ۲۶ میلیون نفر رسیده است. چند روز پیش بود که یک عضو مجمع تشخیص مصلحت نیز اذعان کرد که ۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت کل ایران "از امکانات اولیه زندگی مانند مسکن، اشتغال، تحصیلات تا ۱۲ سال، سلامت، خوراک و پوشاک محروم هستند". یعنی فقیر و گرسنه به‌تمام‌معنای کلمه هستند.

در واقعیت، در ایران امروز هم تعداد گرسنگان محروم از همه‌چیز، بیشتر است و هم جمعیت زیرخط فقر که مرکز پژوهش‌ها به آن اشاره دارد.

سال گذشته حتی کارگروه پایش فقر معاونت رفاه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی که محاسباتش را بر معیارهای دولتی قرار می‌دهد خط فقر یک خانوار ۴ نفره در تهران را در سال ۱۴۰۱، حدود ۱۵ میلیون تعیین کرده بود. در واقعیت اما اگر در سال جاری یک خانوار ۴ نفره کارگری خانه شخصی هم داشته باشد، به‌دشواری می‌تواند با ۳۰ میلیون دستمزد ماهانه زندگی خود را بگذراند. با این اوصاف می‌توان گفت که لاقلاً ۸۰ درصد مردم ایران زیرخط فقر به سر می‌برند و در نتیجه تورم و بیکاری روزبه‌روز شرایط مادی و معیشتی این جمعیت انبوه وخیم‌تر می‌شود. مادام که جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه دهد حتی تعدیل این اوضاع اسفبار ممکن نیست. تمام معضلات اقتصادی-اجتماعی جامعه ایران، مرتبط با بحران اقتصادی عمیق و ریشه‌دار کنونی است که تنها راه حل ریشه‌ای آن، سرنگونی نظام سرمایه‌داری است.

## زمینگیر شدن جمهوری اسلامی در رودرویی با زنان

جمهوری اسلامی بخواهد با یک فرمان سرکوبگرانه و یا تصویب یک لایحه دو فوریتی آنرا به پستوی خانه‌ها باز گرداند. شرایط سیاسی کشور، موقعیت انقلابی حاکم بر جامعه، از هم گسیختگی درونی رژیم، شکست سیاست‌ها و ورشکستگی اقتصادی آن از جمله موانعی هستند که جمهوری اسلامی را در برخورد با زنان به استیصال کشانده است.

گسترش مبارزات زنان و ایستادگی قاطعانه آنان برای نفی حجاب اجباری، موقعیتی را برای آنان رقم زده که جمهوری اسلامی بهتر از هرکسی می‌داند که پیشبرد هیچ یک از سیاست‌های تا کنونی اش بدون سرکوب و بگیر و ببند ممکن نیست. اینکه در یکی از بخش‌های لایحه جدید "عفاف و حجاب" گفته شده است "کسی حق ندارد به زنانی که حجاب ندارند توهین کند یا علیه آنان به زور متوسل شود"، اگر طنز تلخ تاریخ نباشد، بی‌گمان آن را باید در محدوده‌ای به حساب عقب نشینی جمهوری اسلامی در مقابل زنان گذاشت. چرا که هم مردم و هم جمهوری اسلامی به خوبی می‌دانند که پلیس فقط با چماق سرکوب، پلیس است. وقتی این چماق از او گرفته شود و بخواهد صرفاً با تذکر لسانی مجری سیاست لایحه "عفاف و حجاب" باشد، کسی تزه هم برایش خورد نمی‌کند. آنچه مسلم است تغییر شرایط جامعه، کفه معادله رودرویی زنان با رژیم را به نفع زنان تغییر داده است. زنان با کشف حجاب و گسترش مبارزات خیابانی خود نشان داده که از دیوار سرکوب عبور کرده‌اند و دیگر هرگز به دوران قبل از جنبش انقلابی "زن،

زندگی، آزادی" بر نمی‌گردند. جمهوری اسلامی در مواجهه با زنان بکلی زمینگیر شده و با وضع قوانین شکست خورده مدام به دور خود می‌چرخد. در بن بست قرار گرفته که نه راه پیش دارد و نه راه پس. در چنین وضعیتی، بی‌تردید مبارزات زنان با شور و حال بیشتری ادامه خواهد یافت. در موقعیت انقلابی کنونی توفان‌های بزرگتری در راه هستند. جنبش عمومی توده‌های مردم ایران توفنده‌تر از مراحل قبلی فرا می‌رود و مطالبه زنان نیز در گستره‌ای فراتر از حجاب اجباری رژیم را به چالش خواهد گرفت.

زیباتر است، ایستادن برای "آزادی" است". با این همه و به رغم اینکه سیاست رژیم در پیشبرد تهدیدات سردار رادان با شکست مواجه شده و هر روز زنان بیشتری با پوشش اختیاری در اماکن عمومی ظاهر می‌شوند، اکنون دستگاه قضایی رژیم دریافته که صرفاً با تذکر لسانی و جریمه و توقیف خودرو و پلمب "غیر قانونی" مراکز خرید نمی‌تواند زنان را از پیشروی به سوی کشف حجاب باز دارد. از این رو با ارسال دو فوریت لایحه جدید عفاف و حجاب به دولت، در صدد به کارگیری شیوه‌های دیگری از سرکوب علیه زنان بر آمده است. علی‌بهداری جهرمی سخنگوی کابینه رئیسی، روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۲ تاکید کرد که لایحه فوق توسط قوه قضائیه تهیه و با قید "دو فوریت" به دولت ارسال شده که قرار است پس از ضمیمه شدن نظرات و پیشنهادات دولت به مجلس ارسال شود و در آنجا هم با سرعت مورد رسیدگی قرار گیرد.

محتوای لایحه جدید "عفاف و حجاب" چیزی فراتر از آنچه در هفته‌های گذشته بر زنان اعمال شده است، نیست. اساس این لایحه بر جریمه نقدی، توقیف خودروها و پلمب رستوران و مغازه و دیگر مراکز خریدی است که زنان به اصطلاح بی‌حجاب در آن حضور می‌یابند. به نظر می‌رسد دستگاه قضایی رژیم در پی شکست و بی‌اعتباری تهدیدات رادان و نیز از آنجا که با مخالفت‌هایی از درون نظام در باره غیر قانونی بودن توقیف خودروها و پلمب مراکز خرید مواجه بوده است، با ارسال "دو فوریتی" لایحه "عفاف و حجاب" و تصویب آن در مجلس ارتجاع دست کم در صدد است تا دستکم اعتراضات و مخالفت‌های درون نظام را بخواباند.

مبارزات بلند مدت زنان، بویژه سلحشوری آنان طی ۸ ماه گذشته جمهوری اسلامی را به کلی زمینگیر کرده است. هیئت حاکمه در مورد بازگرداندن حجاب اجباری به شرایط گذشته در سیکل معیوبی از تصمیمات شکست خورده به دور خود می‌چرخد. جنبش زنان به گونه‌ای که اکنون به صورت یک جنبش توده‌ای در مقابل رژیم ایستاده است، فراتر از آن چیزی است که

هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد. و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.



## دردهای بی‌درمان اقتصاد سرمایه‌داری ایران

ارزها نیز نشان داده است. در فروردین سال گذشته بهای دلار در بازار آزاد ۲۶ هزار تومان بود و در فروردین‌ماه امسال به ۵۲ هزار تومان افزایش یافت و دو برابر شد.

این کاهش ارزش ریال و افسارگسیختگی تورم نتیجه ورشکستگی مالی دولت و مؤسسات بانکی و پیامد آن، انتشار مستمر پول بی‌پشتوانه اسکناس کاغذی در شرایطی است که رکود عمیق بر تولید حاکم است و پول در جریان معادلی در تولید ندارد. آنچه هست صرفاً فروش نفت و مشتقات آن است. از همین روست که بر طبق آمار ارائه‌شده دولتی حجم نقدینگی که در فروردین‌ماه ۱۴۰۱، ۴۸۲۳ هزار میلیارد تومان بود در ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ به ۶۴۰۰ همت افزایش یافت.

دولت ورشکسته که همواره با کسری‌های هنگفت بودجه دولتی روبه‌روست، سوای برداشت‌هایی که از صندوق توسعه ملی می‌کند، هرسال با قرض گرفتن چندین هزار میلیارد تومان از بانک‌ها مستقیم و غیرمستقیم از طریق شرکت‌های دولتی، زندگی خود را می‌گذراند و هزینه‌های هنگفت دستگاه عریض و طویل انگل دولتی را تأمین می‌کند. بانک مرکزی نیز پی‌درپی اسکناس انتشار می‌دهد، نقدینگی خلق می‌کند و همراه با آن تورم را افزایش می‌دهد. از همین روست که بدهی‌های دولتی هم‌اکنون ابعاد

بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است.

بر اساس گزارش بانک مرکزی، بدهی دولت به بانک مرکزی از ابتدای سال ۱۴۰۱ تا پایان بهمن سال گذشته به ۲۶۳ هزار میلیارد تومان رسیده است. هم‌زمان، بدهی دولت به بانک‌ها نیز در پایان بهمن ۱۴۰۱ به ۸۴۱ هزار میلیارد تومان رسید.

در همین حال بر طبق گزارش تجارت نیوز ۱۵ فروردین- "گزارش دی‌ماه بانک مرکزی از خلاصه دارایی‌ها و بدهی‌های بانک مرکزی نشان می‌دهد که بدهی بانک‌ها و مؤسسات اعتباری غیر بانکی به بانک مرکزی در پایان دی‌ماه سال ۱۴۰۱ به بیش از ۳۰۷ هزار میلیارد تومان رسیده که به معنی بیش از دو برابر شدن این رقم از ابتدای این سال است.

همچنین مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها در آذر و دی‌ماه سال گذشته رشد نقطه‌به‌نقطه به ترتیب ۷۷/۲ و ۷۵/۳ درصدی را تجربه کرده‌اند که این اعداد از شهریورماه سال ۱۳۹۰ به این‌سو، بی‌سابقه بوده‌اند."

این استقرار سیستم بانکی و افزایش بدهی آن به بانک مرکزی در همان حال که یکی دیگر از منابع رشد نقدینگی و تورم است، نشان‌دهنده ابعاد بحران سیستم بانکی و گزارش‌هایی است که در چند روز اخیر از احتمال ورشکستگی تعدادی از

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1021 May 2023



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

**Alternative Shorai**

**Satellite: Yahsat**

**Frequency: 12594**

**Polarization: Vertical / عمودی**

**Symbol Rate: 27500**

**FEC: 2/3**

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی